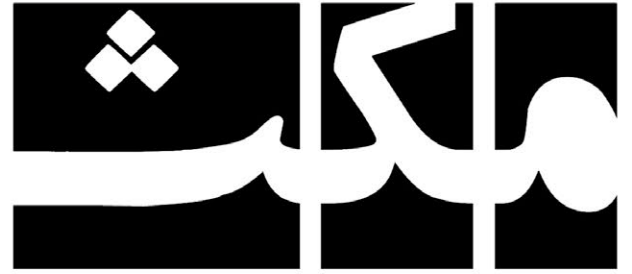


حرف هایمان را با مکتب مزینیم



دو هفته نامه میانس، فرهنگ و اجتماع انجمن اسلام دانشجویان  
شماره ۴۸ / آبان ماه ۹۷

مانند سیم که بر دور کمان را سوختم  
شکسته با شومیم



# ما بزرگ و نادانیم

صفحه‌ی ۲

دانشجو  
نجس  
نیست

صفحه‌ی ۶-۷

لطفاً  
به خودتان نگیرید



صفحه‌ی ۴

آبجی  
فرهاد  
کوچه‌کن

صفحه‌ی ۳

«حاج کاظم: من شما رو نمی‌شناسم، اما اگه مثل ما فارسی حرف می‌زنین، پس معنی این غیرتو می‌فهمین! این غیرت داره خشک میشه، شاه‌رگ این غیرت ... کمک کنین نذاریم این اتفاق بیفته. من برای صبرتون یه یا علی می‌خوام، همین...»  
خانم: اگه منظور تونو فهمیده باشم، هر مبلغی که نظرتون باشه می‌تونم براتون بنویسم، دلار هست، تراول چک بین‌المللی هم هست...  
آقا: بین آقای عزیز، من یه تاجر، اصل زندگیم تو دوبیه. این چک، پولم خواستی می‌دم، من می‌تونم شما و خانواده‌تو حتی اون دوستتو یه ماه بگردونم...  
حاجی تاجر: بین جوون! جناب عالی هیچ فکر کردی که با کدوم پول به جنگ اون آقا غول می‌رفتی؟ این پول من و امثال من بود که به دستتون می‌رسید، این چه راهیه که انتخاب کردی؟ مثل بقیه رفاقت یه سری به هجره ما می‌زدی تا یه هواپیمای دربست در اختیارتون می‌داشتیم...»

# ما بزرگ و نادانیم!



محمدحسین نجفی  
کارشناسی علوم تربیتی، ۹۵  
دبیر سابق انجمن اسلامی دانشجویان

سر مقاله

من دوران جنگ را ندیده‌ام؛ اما آژانس شیشه‌ای را به تعداد دفعاتی که صدا و سیما پخش کرده، نگاه کرده‌ام، خصوصاً همین سکانس را.  
فکر می‌کردم که این وضعیت مال بعد از جنگ بوده، تا این که «قطعه ۵۹۸ بهشت زهرا» به گوشم خورد. مگر می‌شود؟ در روزگاری که جوانان ما با کمترین امکانات در برابر حملات عراق به کشورمان مقاومت می‌کردند، برخی‌ها سرمایه‌های فراوانشان را به ارز، تبدیل کرده بودند تا در کشمکش تحریم‌ها، جنگ تحمیلی و بیچارگی مردم، روز به روز بر دارایی‌هایشان افزوده شود. آن قدر که پس از قرارداد ۵۹۸، وقتی قیمت ارز ناگهانی سقوط می‌کند، از شدت فشار می‌میرند!!  
حال قطعه‌ی ۵۹۸ بهشت زهرا همان قطعه‌ای است که تعداد زیادی از همین افراد در آن‌جا به خاک سپرده شده‌اند.

اکنون پس از گذشت سال‌ها و فراز و نشیب‌های فراوان از اوایل شهریور سال جاری نیز، در شوکی ناگهانی، نرخ ارز، طلا و کالاهای موجود در بازار دچار افزایش گردید که در همان اوایل شروع بحران، علی‌رغم توصیه دولت و اقتصاددانان کشور مبنی بر خرید مردم تنها به میزان نیاز، خرید مازاد بر نیاز، به وفور در مردم مشاهده گردید.

طبق شنیده‌ها، در سال جاری در خانه‌های ایران بین ۲۵ تا ۳۰ میلیارد دلار ارز وجود دارد که احتمالاً در این نوسانات، میزان آن افزایش زیادی داشته‌است. فارغ از این که با این حجم پول چه کارهایی که نمی‌توان کرد، این سوال مطرح می‌شود که آیا این احتکار ارز توسط مردم نشان از یک خصلت جمعی در بین آنان است یا این مساله را می‌توان به ویژگی‌های یک گروه یا یک طبقه خاص نسبت داد؟

قطعاً برای پاسخ به این پرسش باید به پژوهشگران و اندیشمندان مسائل اجتماعی رجوع کرد، اما به نظر می‌رسد که ما قطعاً دچار یک افول آرمانی و فرهنگی در سطح جامعه شده‌ایم. یعنی حتی اگر در گذشته می‌توانستیم ترجیح منافع فردی بر منافع جمعی را خصلتی برای یک گروه یا طبقه خاص در نظر بگیریم، امروز می‌توانیم شیوع این خصیصه را در بین طبقات دیگر جامعه احساس کنیم.

امروز، افول بنیان‌های فرهنگی و همچنین تغییر نزولی برخی از آرمان‌های ما در حیطه عمل، از ساده زیستی، روحیه کار جمعی و تلاش برای ساختن جامعه غیر طبقاتی به تجمل‌گرایی، ترجیح منافع شخصی، تلاش برای تمایز قائل شدن بین خود و دیگران و هم‌چنین نگاه طبقاتی به جامعه را نمی‌توان محدود به قشر خاصی از مردم دانست؛ چه بسا که وجود آن در بین قشر مذهبی جامعه که دایه‌دار پایبندی به اصول و آرمان‌های اساسی انقلابی که پسوند اسلامی بر آن نهاده شده، مشهود است.

قطعاً در این سیر نزولی، نمی‌توان کنش‌ها و تصمیمات خود مردم را نادیده گرفت، اما آن‌چه که دلایل اصلی ایجاد وضعیت فعلی به نظر می‌رسد، سیاست‌های نادرست و در نتیجه‌ی آن، توسعه نامتوازنی است که نهادهای سیاست‌گذاری و دولت‌های مختلف پس از انقلاب رقم زده‌اند.

این همان چیزی است که جامعه‌شناسان و متفکران فرهنگی جامعه از سال‌ها پیش یعنی از همان زمان فعالیت دولت سازندگی، پیش‌بینی کرده بودند.

به طور مثال، دکتر فرامرز رفیع پور، جامعه‌شناس برجسته در اوایل دهه هفتاد، پس از انجام پژوهشی درباره توسعه پر از تضاد تهران می‌گوید: «جای رشادتهای سربازان ما را در میدان جنگ، زرنگی‌های ما در صف‌های نانوایی خواهد گرفت».

وقتی برنامه توسعه کشور، صرفاً با محوریت و نگاه اقتصادی تدوین می‌گردد، چگونه می‌توان انتظار یک توسعه متوازن و همه‌جانبه را داشت؟! هر چند که دولت‌ها در اجرای همین برنامه‌های توسعه هم تاکنون ناموفق عمل نموده‌اند!

بنابراین، به نظر می‌رسد در کنار دلایل اقتصادی بحران موجود در کشور که نیازمند تصمیم جدی حاکمیت برای مقابله با مسائلی نظیر فساد و هم‌چنین تلاش برای تحول در ساختار مدیریتی و اجرایی کشور است، توجه به توسعه اجتماعی و فرهنگی در سطح جامعه و حرکت به سمت توسعه متوازن باید در دستور کار نهادهای سیاست‌گذاری قرار گیرد.

توسعه متوازن و همه‌جانبه  
برای تحقق آرمان‌های انقلاب

صائب برزنجی



# سوال اقتصادی | اقتصاددانان

کمتر از ۱۰ ساعت جوی در بین مردم راه بیندازد و آن‌ها را وارد خیابان کند. خبر کاهش نرخ دلار با جو خاصی پخش شد و مدیریت این جوسازی فقط دست رسانه بود؛ جوسازی‌ای که به جرئت می‌توان گفت بیشتر بر پایه دروغ سوار بوده‌است.

حزب‌بازی رسانه‌های ایران مانند روز، روشن است؛ قبل از اینکه مهر مردمی‌بودن روی اخبار حک شود، مهر حزبی‌بودن حک می‌شود. با این شرایط می‌توان در شرایطی که بحران (احساسات مردم بر منطقشان غلبه می‌کند) در کشور حاکم است، به رسانه‌ها (مکتوب، مجازی و میلی) اعتماد و اطمینان کرد؟

دلار بهانه بود؛ بهانه‌ای که رسانه‌ها سیاسی بودن خود را نشان بدهند، نه مردمی بودن. بهانه‌ای که رسانه‌ها با زبان خودشان به مردم بگویند که ما قابل اطمینان و اعتماد نیستیم. بالا و پایین رفتن دلار علاوه بر دلالت، اصحاب رسانه را هم مورد آزمون سخت قرار داد. به جرئت می‌توان گفت اصحاب رسانه در این آزمون مردود شدند و باید در امتحان دیگر خود را آزمایش کنند (که مطمئناً مردود خواهند شد).

بعد از خواندن این حرف و حدیث‌ها، یک سوال ذهن من و طبیعتاً ذهن شما را مشغول کرده است: بعد از این آزمون و خطاها، آیا باز هم می‌توانیم به رسانه‌ها اعتماد کنیم؟

هزار تومان کاهش پیدا می‌کند. این که دلیلش چه هست بماند در یک یادداشت دیگر از یک اقتصاددان دیگر! شبی از شب‌های پاییز در کانال‌های تلگرامی خبر می‌پیچد که دلار کاهش پیدا کرده‌است. اول نسبت به این خبر بی‌اعتنا گذر می‌کنیم. ولی وقتی که خبر را در اکثر کانال‌های خبری (زرد و قهوه‌ای و سبز و بنفش) می‌بینیم، مطمئن می‌شویم که نرخ دلار کاهش پیدا کرده است.

عده‌ای از مردم که زندگی خودشان را در این مدت به پای دلار ریخته‌اند، شوکه می‌شوند، شبانه راهی خیابان می‌شوند و می‌خواهند قطعیت خبر را از فضای حقیقی جامعه بشنوند، نه از کانال‌های خبری زرد! ظهر فردا فرا می‌رسد که خبری دیگر همه را متعجب می‌کند: شب گذشته پیرمردی به دلیل کاهش نرخ ارز سگته کرده و فوت می‌کند. طبیعتاً خبر فوت هیچ آدمی برای ما خوشحال‌کننده نیست، ولی دانستن این خبر به خودی خود جذاب است؛ وقتی که بیشتر خبردار می‌شویم، متوجه می‌شویم که این پدرجان (بدلیل کهولت سن، ایشان را پدرجان صدا می‌زنم) با شنیدن خبر سگته کرده‌است!

خبر راست است؛ اما طوری بیان شده‌است که همه شوکه می‌شوند؛ حتی منی که نرخ دلار هیچ اهمیتی برایم ندارد بهت زده می‌شوم. و آیا این چیزی جز قدرت رسانه است؟ رسانه به تنهایی توانست در

این که چه دلیلی باعث شد نرخ دلار بالا برود، حرف من دانشجوی وزارت بهداشتی نیست. این دسته از حرف‌ها باید از دهان اقتصاددانانی بیرون بیاید که سرشان به تنش‌ها بیارزد.

اما هر آدمی که بخواهد در مکث بنویسد طبیعتاً باید اطلاعات حداقلی‌ای نسبت به همه چیز داشته باشد. هم از اقتصاد و هم از تأثیر اشعه‌های ماهواره‌ای در ذوب شدن یخ‌های شمال شرقی قطب جنوب!

از اواخر فروردین ماه، تزریق دلار را بر اساس تصمیمات جدید خودش به صرافی‌ها متوقف کرد. سیاست‌های جدید دولت در هنگام مدیریت سیف باعث شد نرخ دلار دچار التهاب شود. و از آنجایی که در ج.ا. قیمت همه چیز به دلار وابسته است از شیر مرغ تا جون آدمیزاد شاهد التهاب در قیمت همه اجناس بوده‌ایم.

عدم همکاری پتروشیمی‌ها در بازار ثانویه نیز جزء مشکلاتی بوده که زبان از گفتنش قاصر است. (حتی اگر مطلع باشم) زمان می‌گذرد و ما شاهد این هستیم که نرخ دلار بالاتر می‌رود و سرعت افزایش فشار به مردم از سرعت افزایش نرخ دلار کم کم پیشی می‌گیرد؛ تا اینکه رئیس کل بانک مرکزی عوض می‌شود.

بعد از چهل سال، یک دکترای اقتصاد بر مسند ریاست ساختمان شیشه‌ای میرداماد تکیه می‌زند. بعد از مدتی در عرض چند ساعت، قیمت دلار از حدود پانزده هزار تومان به حدود هشت

زهرا محبوبیان

کارشناسی حسابداری، ۹۷  
دانشگاه پیام



خداي ضربيم و من رشته ام حتی ریاضی شد  
به ضرب و شتم استادم، همیشه بین اعدادم

ببر ناز خودت را پیش بابایت، خریدار است  
که من فرهاد عاشق نیستم، آجی فرهادم

غزل کوتاه باید باشد و من نیز بی حال  
و الا خوب میدانی که در این باره استادم

پیا تا من ندرم آن کلاهت را که من بادم  
که شاید کرشوی از جیغ من، از صوت فریادم

مدام از دست تو نالان و بی اعصاب و طوفانم  
به قدری توبدی با من که من در قتل آزادم

برای جنگ لفظی خوبی اما در عمل هیچی  
بین این جثه‌ها، باری حذر کن تو از ابعادم



۳  
شماره ۹۷  
آبان ماه ۱۳۹۷



# به خودتان نگیرید!!

محمد مهدی حسن آبادی

کارشناسی مهندسی صنایع، ۹۵

دبیر واحد مدیریت اجرای انجمن اسلامی دانشجویان



## در باب راهپیمایی متفاوت امسال اربعین حسینی نسبت به سال های گذشته

اما بنا بر گفته‌ی امام جمعه‌ی مشهد مقدس در دیدار صمیمی با جمعی از دانشجویان دانشگاه فردوسی که گفت: «ایران هیچ ارزشی ندارد؛ آن چه با ارزش است اسلام است»، می‌شود گفت گزینه‌ای ست که متأسفانه در نظر برخی مسئولین معقول به نظر می‌آید.

احتمال دوم که بسیار عقلانی، قانع کننده‌تر و در روابط بین المللی ما توجیه پذیرتر است، وجهه‌ی سیاسی و منافع ملی‌ای است که در این راهپیمایی وجود دارد. این که هر ساله پس از گذشت ایام اربعین حسینی در هر جایی، از سخنرانی‌های مسئولین رده پایین و رده بالا گرفته تا مداحی‌ها و آهنگ‌های انقلابی، می‌شنویم که این راهپیمایی به رخ کشیدن قدرت جمهوری اسلامی ایران برای رقیبان خود و به نمایش گذاشتن وحدت ملی است و این نکته را به ما و همگان می‌فهماند که شاید برجسته‌تر و مهم‌تر از وجهه مذهبی این تجمع، بعد سیاسی و ملی آن باشد.

جمهوری اسلامی ایران باید این نکته را درک کند که مردم اگر باز هم با همان شور و حال همیشگی، این مانور و راهپیمایی ملی و دینی را برگزار می‌کنند، نه به خاطر رضایت‌مندی از وضع موجود، نه به خاطر کم اهمیت بودن منافع ملی، اقتصادی و سیاسی و نه به خاطر دل خوشی و روشن بینی نسبت به آینده است؛ بلکه به خاطر حفظ آرمان‌های دینی، ملی و سیاسی است. شور حسینی با گوشت و استخوان مردم ایران در هم آمیخته شده است. متعلق به دوره و بازه زمانی خاصی هم نیست که عده‌ای بخواهند از آن سوء استفاده کرده و این گردهمایی را علم کنند و بگویند که وضع ما بسیار خوب هست و این جمعیتی که می‌بینید، نشان از رضایت‌مندی مردم نسبت به وضع موجود دارد. خیر! بلکه باید آن را منتی ببینند که مردم بر گردن این کشور می‌گذارند تا به مسئولین این کشور بفهمانند که با همه‌ی مشکلات موجود، ما پای ایران، اسلام، تشیع و پای ارزش‌های ملی و سیاسی خود ایستاده‌ایم. امیدواریم این بار، مسئولین رده بالا و پایین این مرز و بوم، بیش از آن که این تجمع شکوهمند و البته ارزشمند را به عنوان رزومه‌ای بر پرونده خود ثبت کنند، بر عرق شرمی که بر پیشانی‌شان نقش بسته و عامل تغییر و اصلاح وضع موجود شود، تبدیل کنند.

در این بلبشوی سیاسی و اقتصادی چه خواهد شد؟! جوان دانشجویی که زمانی به عنوان سرمایه ملی و آینده‌ساز این مملکت شناخته می‌شد، اکنون به طعمه راحت‌الحلقومی برای کشورهای خارجی درآمده است. نه به خاطر قدرت کشورهای مختلف، بلکه به خاطر کم کاری و عدم توانایی ایران برای ایجاد فضایی مناسب و ایده‌آل جهت کسب علم و درآمدی معقول. از آن بدتر فشاریست که بر قشر ضعیف جامعه وارد می‌شود و روز به روز نیازمندان را نیازمندتر و پولداران را پولدارتر می‌کند.

در میان تمامی این مشکلات اقتصادی که صبر مردم را لبریز کرده است، هر ساله شاهد تبلیغات مختلف جمهوری اسلامی در رسانه‌های گوناگون هستیم که سعی بر این دارند که راهپیمایی اربعین را فریضه‌ای مستحب مایل به واجب نشان بدهند و به مخاطب خویش این گونه القا کنند که ترفتن به این سفر به معنای از دست دادن بزرگ‌ترین بستر آموزش گناهان است و این مکان، یعنی کربلا، جایی ست که در ایام اربعین می‌توان از آن به عنوان بهترین مکان بر روی زمین یاد کرد. همه این‌ها درست است و نکاتی ست که کمتر کسی متکر آن می‌شود.

به هر حال، این‌ها نکاتی بود که باید گفته شود تا درک خواننده از این پارادوکس بیشتر شود:

**«وضع وخیم و بد اقتصادی و انتظار و تبلیغ جمهوری اسلامی ایران در راستای شرکت بیش از پیش مردم در راهپیمایی اربعین»**

برای توجیه این پارادوکس دو جواب و دو احتمال وجود دارد:

اول این که اهداف دینی و مذهبی این کشور آن قدر برای مسئولین جمهوری اسلامی و مردمی که در آن زندگی می‌کنند مهم است که اهمیت وضع اقتصادی وخیم و فشار روز افزونی که به مردم وارد می‌شود را کاهش می‌دهد و این حس را در آن‌ها القا می‌کند که گذشتن از همه چیزشان برای راهپیمایی‌های اینچنینی و خارج کردن منابع مالی از کشور به سبب زیارت امام حسین (ع)، حتی اگر باعث لطمه زدن بیش از پیش به وضع اقتصادی کشور و مردم شود منطقی و معقول است. این گزینه گرچه بسیار دور از ذهن و دارای احتمال بسیار کمی می‌باشد،

بیست و هشت سال ۱۴۴۰ معادل با هشتم آبان‌ماه سال ۱۳۹۷، تاریخی مهم و حیاتی برای جهان اسلام است. تاریخی که در آن هر ساله به همت مردم و مسئولین بزرگ‌ترین راهپیمایی سال شکل می‌گیرد و جمعیت کثیری به دور از اختلاف نظرهای سیاسی یا عقیدتی و حتی به دور از تفاوت‌های مذهبی، دینی و فرهنگی در کنار یکدیگر حماسه‌ای می‌آفرینند که تا مدت‌ها مدال افتخاری می‌شود که در وهله‌ی اول به سینه‌ی جهان تشیع می‌نشیند و پس از آن نیز بر روی رزومه‌ی یک ساله جمهوری اسلامی ایران نقش می‌بندد.

اهمیت معنوی و سیاسی این راهپیمایی برای مردم آن قدر زیاد است که پیر و جوان را مجبور می‌کند از یکی دو ماه قبل از آن، برنامه‌ریزی را شروع کنند و کارهای خود را جهت هموار کردن راهشان برای سفر به کشور عراق پیگیری کنند. فراتر از آن می‌توان به جماعتی اشاره کرد که به دلایلی شرایط شرکت در این سفر و قدرت‌نمایی جهان تشیع را ندارند اما خود را آن قدر برای کمک به این قافله موظف می‌دانند که داوطلبانه پشتیبانی کسانی که به علت مشکلات مالی قادر به کربلایی شدن نیستند را می‌پذیرند و بدون گذاشتن هیچ گونه منتی آن‌ها را نایب الزیاره خود می‌کنند. این مسائل نشان از اهمیت بالای این راهپیمایی دارد که به ما این اجازه را می‌دهد از آن به عنوان مهم‌ترین مانور دینی و ملی یاد کنیم.

امسال نیز انتظار می‌رود این راهپیمایی با همان شکوه سال‌های پیش و حتی بهتر و با کیفیت بیشتری نسبت به سال‌های گذشته انجام شود؛ اما خب شاید بشود گفت امسال اگر دوباره مردم بتوانند چنین حماسه‌ای بیافرینند باید به آن‌ها خدا قوتی چند برابر نسبت به سال‌های پیش گفت.

دیگر قابل انکار نیست که وضع اقتصادی فعلی کشور بسیار بد و شاید لایق کلمه‌ی افتضاح باشد؛ از افزایش روز به روز ارزش دلار و قیمت اجناس گرفته، تا بیکاری فراگیر موجود در جامعه که باعث به وجود آمدن حسی ناامید کننده در میان مردم و از آن مهم‌تر در میان جوانان شده است؛ ناامیدی‌ای که نه تنها در میان عموم مردم موج می‌زند، بلکه قشر دانشجو و نخبگانی جامعه را به این فکر انداخته است که آینده‌شان



انقلابی تعریف کرده و شخصیت امام حسن(ع) را اهل مدارا دانسته‌اند. در صورتی که اگر امام حسن مجتبی(ع) سال شصت و یک هجری بودند، ایشان نیز در کربلا شهید می‌شدند.

رهبر انقلاب در کتاب انسان دویست و پنجاه ساله تعبیری اینچنین دارند که می‌فرمایند: «اشخاص، متفاوتند، اما شخصیت یکی است که این شخصیت در هر شرایطی به اقتضای آن دوره عمل می‌کند. پس لازم است که قبل و بعد هر حادثه‌ای را بدانیم.»

### شناخت عاشورا مستلزم شناخت دین است

امام حسین(ع) در حادثه عاشورا خطبه خواند، نصیحت کرد، تذکر داد، که مبادا یکی از سپاهیان یزید بگوید نمی‌دانستیم او پسر پیامبر است؛ لذا قبل از حرکت به برادرش محمد حنفیه فرمود که من به دنبال معرکه‌گیری و آشوب و... نیستم؛ بلکه برای حفظ میراث پیامبر و جلوگیری از نابودی دین می‌جنگم.

اگر دین را به عنوان مجموعه‌ای منسجم که قرار است انسان آگاه و مسئول بسازد نشناسیم، آن‌گاه حادثه کربلا را نمی‌توانیم درک کنیم و آن را تنها یک سوگواری ظاهری برداشت می‌کنیم؛ در حالی که عاشورا آمده تا انسان مسئولیت‌پذیر بسازد، تحول ایجاد کند و دین را عرضه کند.

دین به عنوان مجموعه‌ای منظم و منسجم که همه ابعاد را با هم داراست و با اختیار و انتخاب انسان معنی پیدا می‌کند، یک پیشنهاد است برای صلاح انسان. انسان تربیت شده دین، یک انسان مسئول است که حضور فعال در صحنه اجتماع دارد و نقش خودش را می‌بیند. تعادل و میانه‌روی در زندگی، پیام دین است و چیزی که کربلا قرار است به ما یاد بدهد، در بالاترین سطح جهاد و شهادت است و در بعد دیگر، مسئله رحمت و عطف است که این دو را با هم دیدن شرط است.

یکی از شرایط دین‌داری، رعایت ارزش‌های اخلاقی است و امام حسین(ع) حتی در صحنه‌های حادثه کربلا نیز به دنبال پاسداری از ارزش‌های اخلاقی بود؛ نمونه بارز آن را در روایت یکی از یاران سپاه حر به عنوان دشمن می‌بینیم که از دست شخص امام حسین(ع) آب گرفت.

امام حسین(ع) هم برای تضمین آن دینی که قرار است انسان آگاه و مسئول بسازد، به کربلا آمد تا جانش را هم (در این راه) فدا کند.

### جهانی شدن امام حسین(ع) و قیام او

امروزه هر چه می‌گذرد، بیشتر نام امام حسین(ع) در دنیا مطرح می‌شود و در واقع جهانی شدن امام حسین(ع)، زمینه جهانی شدن دعوت امام زمان(عج) می‌باشد. امام زمان(عج) برای معرفی خود در دنیا از این عبارت استفاده می‌کنند: «یا اهل العالم إن جدی الحسین»

هر کس برای معرفی خودش به شخص دیگری، از چیزی که مخاطب آن را بشناسد استفاده می‌کند؛ لذا این عبارت نشان می‌دهد که در زمان ظهور، همه عالم امام حسین(ع) را می‌شناسند.

### توجه به عناصر مرتبط و مهم تشکیل‌دهنده یک رویداد

اگر بخواهیم واقعه عاشورا را بفهمیم، باید در یک بازه زمانی گسترده، عناصر قبل و بعد و زمینه‌هایی که منجر به عاشورا شد را هم در نظر بگیریم. همانگونه که ما زمانی می‌توانیم ظهور امام زمان(عج) را درک کنیم که بعثت و رسالت انبیاء را فهمیده باشیم، حادثه کربلا را هم زمانی می‌توانیم درک کنیم که رسالت پیامبر در دوران جاهلی، سقیفه بنی ساعده و غدیر خم را شناخته باشیم.

برخی افراد شخصیت امام حسین(ع) را

نقیسه چمبر

کارشناسی پژوهشگری اجتماعی، ۹۵



کربلا

آیا امام حسین و قیامش را آن‌گونه که شایسته است شناخته‌ایم و توانسته‌ایم به فهم بزرگی آن حادثه نائل شویم؟

«حسین، امامی که هست، حسین، امامی که می‌شناسیم»، عنوان برنامه‌ای است که به همت انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده ادبیات و با هدف بررسی ابعاد مختلف قیام امام حسین(ع) و علل محدودیت نگاه ما به این قیام، از ابعادی خاص برگزار گردید. آنچه در ادامه خواهید خواند، بخشی از سخنان حجت‌الاسلام زائری است که به عنوان مهمان این برنامه، سعی در پاسخ به سؤالات بالا داشت:

### نگاه یک جانبه به قضایا؛ علت برداشت‌های مقطعی و ناقص

یکی از دلایل اختلافات در برداشت‌های دینی و ناقص بودن قضاوت‌های مربوط به آن، برداشت‌های مقطعی، نگاه از یک زاویه خاص و در نظر گرفتن تنها یک عامل است که این امر، یکی از بزرگ‌ترین اشتباه در تحلیل‌هاست. وقتی یک موضوع تاریخی و معرفتی را در نور به شکل جامع و کامل ببینید و شناخت، فقط به بخش خاصی منحصر شود، تحلیل‌ها متفاوت می‌گردد. اگر قیام امام حسین(ع) و حادثه کربلا را فقط از یک منظر نگاه کنید و برای مثال تنها به بی‌وفایی و نامردی کوفیان به دلیل ترس و تهدید استناد کنید، و بنا فقط عمر بن سعد را که به دنبال گندم ری آمده‌بود در نظر بگیرید، این تحلیل، یک تحلیل ناقص است؛ چرا که هر روز بیست هزار نفر به قصد کشتن پسر پیامبر در رود فرات غسل می‌کردند! پس این طرف قضیه نشان می‌دهد که بسیاری از آنان، دلیل آمدنشان به کربلا، تنها معطوف به دنیا نبوده‌است.

### در نظر گرفتن زاویه دید طرف مقابل جهت رفع سوء تفاهم

بسیاری از سوء تفاهم‌های روزمره در جامعه به این دلیل است که ما در بیشتر اوقات، با آهنگ درونی ذهن خودمان در مورد دیگران قضاوت می‌کنیم.

تلفی‌ای که امروز درباره شبکه‌های ماهواره‌ای وجود دارد این‌گونه است؛ عده‌ای برای دیدن شبکه‌های خبری مقاومت استفاده می‌کنند، در حالی که طرز فکر منفی عده‌ای از این شبکه‌ها به دلیل مشاهده برخی شبکه‌های غیر مجاز آن است. شخصی با چنین تصویری هم حق دارد؛ نه به این معنی که درست می‌گوید و شبکه‌های ماهواره‌ای تماماً زمینه گناه هستند؛ بلکه به این معنی که او را از منظر خودش نگاه کنیم؛ چرا که شرط رسیدن به شناخت کامل، نگاه کردن از زاویه دید طرف مقابل است.

از نظر یزید هم قرآن، اسلام و وحی در کار نبود و این‌ها را ساخته قوم بنی هاشم می‌دانست. این آدم با چنین زاویه دیدی در مقابل امام حسین(ع) قرار گرفته است؛ یعنی بدون توجه به سایر عوامل و تنها با دیدگاه خودش!





## تقسیم عادلانه

روزهای ابتدای مهر، مثل همیشه برای گرفتن غذای نه چندان خوشمزه‌ی دانشگاه که حتی معروف به داشتن ادویه‌ی دانشجویی و مواد افزودنی خاص است، چند دقیقه‌ای را در فضای سلف، به صف ایستادم. نفر پشت سر، دانشجوی جدیدالورودی بود با حجمی از سؤالات و البته شور و شوق. نمیدانم چه چیزی در چشم‌هایم دیده می‌شود که آدم‌ها، از آن جمله‌ی: «تو رو خدا بیا باهام حرف بزن» را برداشت می‌کنند، اما مع‌الاسف، فرد مذکور دقیقاً همین جمله را برداشت کرد و موجی از سؤالات به سمتم سرازیر شد. اما در بین مباحث مسخره‌ای که در آنها حتی از تعداد دخترهای گروه شیمی هم پرسیده شد و دوست ترکممان، بعد از شنیدن نسبت بانوان به آقایان، ناخودآگاه آنها را بر هم تقسیم و به طرز عادلانه‌ای سهم هر پسر را اعلام کرد و غبطه خورد که در مهندسی این خبرها نیست و خوش به حالتان، سؤالی پرسید که برای چندمین بار ذهنم را مشغول کرد و آزارم داد.

این که: «اساتید کجا غذا می‌خورند؟»

در جواب این سؤال، توضیح زیادی ندادم؛ چرا که علایق مخاطب، چیزی غیر از این بوده و هنوز در مقایسه‌ی دانشکده‌ی مهندسی به‌سرمی‌برد. اما این مسئله‌ای است که به راحتی از آن عبور و یا نهایتاً در مقابلش سکوت کرده‌ایم.

## استاد با ژن برتر

این روزها، همگی از ویژه‌پروری در جامعه می‌نالیم و عکس‌های افرادی که به خاطر جایگاه خانوادگی، سلبریتی سیاسی محسوب شده و در جایگاه ویژه‌ی هیئات مذهبی حاضر می‌شوند، جامعه‌ای را که روزی برای عدالت اجتماعی، انقلاب کرده بود، آزار می‌دهد.

در واقع ریشه‌ی اصلی همه‌ی این مشکلات، همین دانشگاه است؛ دانشگاهی که به مزرعه‌ی سیب‌زمینی معروف شده و دانشجویانش به تقسیم عادلانه‌ی دخترها بین پسرها مشغولند، نباید وضعی غیر از این داشته باشد.

تبعیض و ویژه‌پروری از همین‌جا شروع می‌شود؛ از دانشگاهی که باید بستر علم و فرهنگ باشد و سیاست‌هایش آنقدر عجیبند که اساتید را به طبقه‌ی اجتماعی ویژه‌ای اختصاص داده و فکر می‌کند هم غذا شدن استاد با دانشجو، از شأن مدرس می‌کاهد. اگر از ملزومات اجتماعات علمی و پیشرفته‌ی بشری و مقایسه‌ی دانشگاه‌های طراز اول دنیا نگوئیم، اشاره به آرمان اسلامی که داعیه‌ی عدالت و برابری دارد، برای اثبات اشتباه بودن این روند کافی است. در دانشگاهی که باید تعامل بین دانشجو و استاد آنقدر بالا باشد تا موجب همدلی و همکاری بیشتر گردد، تلاش‌ها برای جدایی کامل افراد به عنوان طبقه‌ای خاص، در هر زمینه‌ای مشهود است.

## بکن ورزش به هنگام جوانی

### مده از کف جوانی رایگانی

دوره دانشجویی دوره‌ای سرشار از اوقات فراغت و نیز پر از انرژی و شور جوانی است که با برنامه‌ریزی مناسب می‌توان از آن حداکثر بهره را برد. در جامعه ما با توجه به رواج عادات غذایی بد و نحوه زندگی غلط، متأسفانه انواع بیماری‌ها شایع شده است؛ همان گونه که شاعر می‌فرماید: «ورزش از بهترین راه‌ها برای پر کردن اوقات فراغت با تفریحات سالم و نیز رسیدن به سلامتی است». فصل سوم منشور حقوق دانشجویی تحت عنوان حقوق رفاهی در نظر گرفته شده است تا دانشجو ضمن کوشش در جهت آموزش و پژوهش، بتواند به نحو احسن از اوقات فراغت خود بهره‌برد و نیز استعدادهای خود را در زمینه‌های مختلف ورزشی شناخته و بهبود ببخشد که متأسفانه گاهی به دلیل عدم اطلاع دانشجویان نسبت به حقوق خود، مورد غفلت واقع می‌شود. ماده ۳۲ منشور حقوق دانشجویی به حق برخورداری از فضاها و امکانات ورزشی پرداخته و بیان می‌دارد که:

«دانشجویان حق دارند، طبق نظام‌نامه توسعه ورزش همگانی، از سرانه ورزشی و امکانات ورزشی مناسب بهره‌مند شوند».

این امکانات ورزشی شامل استفاده از استخر دانشگاه برای دانشجویان با کمترین هزینه و البته کیفیت مناسب و تخصیص زمان‌های مشخص از سالن‌های ورزشی دانشگاه به هر یک از دانشکده‌ها که با مراجعه به انجمن دانشجویی دانشکده می‌توانید از آن اطلاع پیدا کنید و با به همراه داشتن کارت دانشجویی، رایگان از آن استفاده کنید. در بخش دیگری از این ماده به حق تأسیس و مشارکت در انتخابات انجمن‌های ورزشی که سالانه یک مرتبه برگزار می‌شود، اشاره شده است که اگر به فعالیت‌های ورزشی علاقه‌مند هستید، می‌توانید در این انجمن فعالیت کنید؛ همچنین دانشجویانی که علاقه‌مند به عضویت در تیم‌های دانشکده برای مسابقات مختلف هستند، می‌توانند به انجمن مذکور مراجعه کرده و از کم و کیف آن مطلع شوند. اما علی‌رغم همه‌ی این امکاناتی که در نظر گرفته شده است، انتقاداتی نیز وجود دارد؛ برای مثال، سالن‌های ورزشی دانشگاه در حالی که برای دانشجویان تدارک دیده شده است و حق استفاده از آن نیز رایگان است، اما در واقعیت به جز همان زمان‌هایی که برای هر دانشکده به صورت جمعی ارائه می‌شود، به دانشجویانی که علاقه‌مند به انجام فعالیت‌های ورزشی هستند، زمان دیگری اختصاص نمی‌یابد و علی‌الظاهر برای استفاده از آن باید از هفت خوان رستم گذشت. اما اینکه چرا این گونه است و امکاناتی که برای دانشجو فراهم شده، بعضاً به وی نمی‌رسد، به علت همین عدم آگاهی از حقوق خود و تکالیف دانشگاه نسبت به دانشجو است. امید است که دانشجویان از حقوق خود در دانشگاه و به طور کلی در جامعه همیشه از حقوق و تکالیف خود آگاه باشند تا بتوانند آگاهانه از آن دفاع کرده و به آن برسند.



فصلنامه  
CHAMPION

# دفاعت با براب

یادداشت



علی ظفیری  
کارشناس حقوق، ۴۵

## خوردی خنجر جری؟! خنجر دیگری نوش کن

وقتی به مقایسه باشگاه‌های لیگ ایران با باشگاه‌های دیگر کشورهای آسیایی می‌پردازیم، همه متفق‌القولند که آن‌ها نگرش حرفه‌ای و مدیریت تثبیت شده و پول‌های کلان دارند و اسپانسرهای مطرح، هزینه‌های نجومی آن‌ها را برعهده می‌گیرند؛ با این وجود کسی حرفی از برنامه‌ریزی‌های طولانی مدت و پایه‌ای آن‌ها نمی‌زند؛ از این‌که آن‌ها برای موفقیت در سطوح بالا و افتخار آفرینی برون مرزی، همه دست به دست هم داده‌اند، صحبتی به میان نمی‌آید؛ همچنین از مدیریت و برنامه‌ریزی لیگ و جام‌های داخلی گرفته تا حمایت همه جانبه مسئولان فدراسیون‌هایشان. اما در ایران، حتی اگر تیمی بخواهد به مصاف حریفان قدرتمند و کهنکشان آسیایی برود، باید اول از همه خود را در برابر برنامه‌ریزی‌های نامناسب و عدم حمایت کافی مقاوم کند و سپس قدم در راه مسابقات بگذارد. وقتی عبارت «تیم‌های ایرانی در لیگ قهرمانان» را جستجو می‌کنیم، تنها تاریخ مسابقات، محل برگزاری و نتایج مسابقات را می‌توان پیدا کرد، اما حرفی از نابرابری‌ها گفته نمی‌شود. پس از فینال سال ۲۰۱۰ همه تنها تیترو زدنند که «ذوب‌آهن در فینال قافیه را به تیم کره‌ای باخت» یا در سال ۲۰۰۷ و در دیدار پایانی که سپاهان نیز علی‌رغم تساوی در دیدار رفت، در بازی برگشت نتیجه مشابهی گرفت و حسرت قهرمانی را فقط به دل هواداران ایرانی گذاشت؛ اما قافیه را خیلی وقت پیش به حریفان باخته بودیم؛ جایی که به دلیل نداشتن کرسی در AFC، زمان مسابقات هر فصل لیگ قهرمانان با کشورهای شرق آسیا تطبیق داده شد تا تیم‌های غرب آسیا از جمله تیم‌های ایرانی با مشکل عدم تطابق بازی‌های داخلی و بازی‌های آسیایی روبرو شوند؛ به گونه‌ای که تیمی که تا یک هشتم نهایی آمده، با تیمی که باید مراحل پایانی را طی کند، متفاوت است، چون زمان پایان فصل فوتبالی داخلی برای این تیم‌ها، اواسط لیگ قهرمانان است؛ دقیقاً مشکلی که سال ۲۰۱۳ برای استقلال رخ داد و تیم یکدست و هماهنگ امیر قلعه‌نویی پس از نقل و انتقالات دچار مشکل شد و نتوانست به خوبی بازی‌های دور گروهی، در نیمه‌نهایی شرکت کند و حذف شد؛ از همین روست که آخرین بار که تیمی از غرب آسیا موفق شد طعم قهرمانی در این مسابقات را بچشد، به هفت سال پیش و سال ۲۰۱۱ برمی‌گردد که السد قطر توانست به این مهم برسد. امسال نیز پرسپولیس علی‌رغم از دست دادن ستاره‌هایی نظیر طارمی، امیری، مسلمان، محرمی و... توانست برای دومین سال متوالی به نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان آسیا صعود کرده و تبدیل به تنها تیم ایرانی تاریخ باشد که دوبار پیاپی به نیمه‌نهایی صعود می‌کند.

### حالا پرسپولیس نماینده ایران در فینال لیگ قهرمانان آسیا است؛

فینالی که با شکست السد با وجود داشتن ستاره‌های نام‌آشنایی همچون ژاوی هرناندز (کاپیتان اسبق بارسلونا)، گابی فرناندز (کاپیتان سابق اتلتیکو مادرید) و بغداد بونجاح، در بازی رفت مرحله نیمه‌نهایی و تساوی در ترسناک‌ترین ورزشگاه آسیا یعنی آزادی، حاصل شده‌است.

اما در همین راه سخت و پر از پیچ و خم که کمبود بازیکن هم بیش از پیش به چشم می‌آید، بازیکنان این تیم به دلیل فشردگی برنامه‌های لیگ و جام حذفی ناچارند علی‌رغم وجود آسیب، بازی کنند. بازیکنانی مثل عالی‌شاه، ماهینی، حسینی و خلیل زاده که در این بین خطر مصدومیت‌های طولانی مدت هم وجود دارد؛ مثل ماهینی که بدلیل پارگی رباط صلیبی، فصل را از دست داد.

اما با این وجود، این تیم، با درایت سرمربی موفق همچون برانکو توانسته‌است به ما یاد بدهد که رویا پردازی کنیم و برای رسیدن به آن قدم برداریم؛ اگرچه رویا بزرگ باشد و توان ما برای رقابت، کمتر از حریفان؛ اگرچه برنامه ریزی لیگ و لیگ قهرمانان، کار را دشوار می‌کند. پرسپولیس به ما یاد داده‌است که تا آخرین لحظه از جان مایه بگذاریم؛ درست مثل بازگشت معجزه‌آسای این تیم به مسابقه در بازی برگشت مقابل الدحیل.

تیم‌های ایرانی هم می‌توانند موفق شوند، اگر برنامه‌ریزی درست وجود داشته باشد، اگر روابط بین‌المللی صحیح و قدرتمند داشته باشیم، اگر روند خصوصی‌سازی، به‌صورت اصولی انجام شود، اگر... اگر... اگر...

اما تا زمانی که همه این‌ها و اگرها درست شود، تنها امید هواداران فوتبال، بسته به ساق‌های پرتلاش و باغیرت بازیکنان و توانمندی کادرفنی است. امیدواریم تیم‌های ایرانی، با برنامه‌ریزی بهتر، دقیق‌تر و مناسب‌تر و همچنین مساعدت مسئولین در زمینه‌های مختلف، به موفقیت‌های متعدد در عرصه بین‌المللی برسند.

یادداشت



رضا زafari  
کارشناسی شیمی، ۴۶  
دبیر سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان

# دانشجو بجس نیست

VIP های عجیب

شاید این‌که اساتید، سلفی جدا و یا زمانی خاص برای استفاده از مجتمع‌های ورزشی مانند استخر داشته‌باشند، توجیهی داشته باشد که برای نویسنده، مضحک به حساب می‌آید، اما مجزا بودن سرویس‌های بهداشتی، پدیده‌ای است عجیب که برداشتی به غیر از توهین برای نویسنده‌ی متن نداشته‌است.

هر چند در بین طبقه‌ی فرهیخته‌ی مدرسین، هستند افرادی مثل استاد علی مهدی که با کنار گذاشتن این رسوم جاهلی، در کنار دانشجویان غذا می‌خورند و با آنها به استخر می‌روند، اما لازم است به مسئولین مربوطه مسائل مهمی را یادآوری کنیم:

از نوشتن بدیهیات عذرخواهم، اما لازم است بگوییم که دانشجو، جوانی است که به قصد تحصیل علم به دانشگاه آمده و مرخصی و اگیردار خاصی ندارد که حضورش به همراه اساتید در استخر، مشکلی به‌وجود آورد، یا اینکه معده و سیستم گوارشی دانشجو و استاد، تفاوت زیادی با یکدیگر ندارند که کیفیت غذای عده‌ای اهمیت ویژه‌تری داشته‌باشد و از همه مهمتر، سرویس‌های بهداشتی، غیر از نظافت، ملزومات خاصی ندارند که نیازی به اختصاص دادن محیطی جداگانه به اساتید باشد.

#برابری با دانشجو

آقایان! دانشجو را از خودتان بدانید! ما از طبقه‌ی خاصی نیستیم که جدا باشیم. بیایید برای شکل گرفتن هر چه بهتر محیط علمی و انسانی، شرایط را تغییر دهیم.

این تغییر از خود اساتید آغاز می‌شود؛ ما، همه‌ی اساتید را به چالش #برابری با دانشجو دعوت می‌کنیم و از همه‌ی دانشجویان می‌خواهیم تا با گرفتن و انتشار عکس از اساتیدی که در حال انجام این چالش هستند، به ترویج فرهنگ درست کمک کنند.

به این امید که در آینده‌ی نزدیک، روابط دانشجویان و اساتید، صمیمی‌تر و پر بارتر از قبل دیده شود.

شماره ۷  
۴۷





# دیکتاتور بزرگ

بیست سال پس از جنگ جهانی اول در کشور تومانیای که در جنگ شکست خورده، دیکتاتوری به نام آدنوید هینکل به قدرت رسیده. او یک آریایی خالص است که معتقد است یهودیان بایستی نابود شوند. در همین وضعیت سرباز یهودی که به علت حادثه در جنگ جهانی اول از این اتفاقات آگاه نیست در محله‌ای یهودی نشین مشغول به آرایشگری است.

هینکل موافقت‌نامه‌ای را با یکی دیگر از دیکتاتورها، ناپولینی (جک اوکی) امضا می‌کند و هنگام حمله به کشور همسایه، چارلی (سرباز یهودی) با تغییر قیافه از اردوگاه می‌گریزد. به اشتباه، چارلی را به جای هینکل می‌گیرند، و او از این فرصت استفاده می‌کند تا خطابه‌ای در ستایش صلح و انسانیت ایراد کند. در پایان، او به همراه یکی از ژنرال‌های خائن به هینکل، فرار می‌کند و سپس هینکل را به جای چارلی دستگیر می‌کند.

فیلم دیکتاتور بزرگ (۱۹۴۰)، نخستین فیلم کاملاً ناطق چاپلین بود که در اوضاع نابسامان جنگ جهانی در دهه چهل، اثری ضد نازی بود. این فیلم در مورد دیکتاتوری اروپایی است؛ دیکتاتور کشور خیالی تامانیا که دست به قتل عام یهودیان می‌زند و اروپا را درگیر جنگ می‌کند.

با وجود این که سکانس‌های ماندگار این فیلم بسیارند، اما من سکانس آخر، نطق چارلی را بیشتر می‌پسندم؛ نطقی که زبان حال این روزهای سیاست غرب است، با رنگ و بویی متفاوت. شاید خود چارلی چاپلین هم فکر نمی‌کرد که کشوری به بهانه برپایی صلح و آرامش در کشوری کیلومترها دورتر جنگ‌افروزی کند.

هیتلر برای کشور گشایی آدم کشت، این روزها برای به اصطلاح صلح؛ صلحی که نه مرزهای جغرافیایی که مرزهای فرهنگی و اقتصادی را افزایش می‌دهد، چارلی در نطق پایانی خود می‌گوید: «بیاید برای برپایی صلح و آرامش مبارزه کنیم» شاید آن زمان منظورش جنگ و خونریزی نبود. اما اکنون با همین شعار انسان‌ها کشته می‌شوند، نه یهودی! که مسلمان و مسیحی و بودا!!

دیکتاتور بزرگ زنده است اما در کالبدی دیگر...

با این حال این فیلم از نظر تجاری محبوبیت فراوانی پیدا کرد و چاپلین را همچنان به عنوان یک ستاره در اوج نگاه داشت.



کارشناسی علوم تربیتی، ۹۵  
امیر حسین اکبری



کنش خنک خنک که تیرش در باغ  
مال زمانه ز شکر سار

## دو هفته نامه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هفت

شماره ۴۸ - آبان ۹۷

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

دارای مجوز به شماره ۹۷۲۰۱۵ از کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: طیبه سادات طباطبایی

سردبیر: نسیم جهانی

طراح نشریه: مصطفی هادی زاده

ویراستار: طیبه سادات طباطبایی

صفحه‌آرا: نسیم جهانی

### هیئت تحریریه:

محمد صابریان، احمد نجف‌زاده، امین مجیدی‌فرد، آتنا حسین پور، محمدحسین

پرویزی، سید احمد انتخاب المودن، نجمه عرفانیان، اتوسا توکلی، طیبه سادات

طباطبایی، احمد یوسفی، محمد حسین نجفی، مصطفی هادی‌زاده، ایمان جعفری،

نسیم جهانی، فاطمه رضایی، سمانه زارعی، رضا رزاقی، محمدمهدی حسن‌آبادی،

نفیسه چمبر، محمدحسین خسروی، امیرحسین اکبری، علی ظفری

پیمان حلیمی، زهرا محبوبیان